هویت‌های سیال در فراجهان

دکتر حمید شهریاری
عضو شورای عالی فضای مجازی و دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی

۱ «متاورس» بحثی بین‌رشته‌ای است؛ که از یک طرف با حوزه مطالعات فضای مجازی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و از سوی دیگر با «هستی‌شناسی» که یک بحث فلسفی است مرتبط است. در هستی‌شناسی با دو دیدگاه کاملاً متفاوت «هستی‌شناسی افلاطونی یا اشراقی» و «هستی‌شنایی ارسطویی یا مشائی» مواجه هستیم.
«هستی‌شناسی اشراقی» عالم را به دو ساحت مُلک و ملکوت یعنی عالم زمینی و عالم آسمانی تقسیم می‌کند. افلاطون معتقد است که عالم ملکوت، عالم حقیقی و واقعی است و عالم مُلکی که عالم این دنیایی و زمینی ما است، سایه آن دنیای حقیقی است. بنابراین، عالم افلاطون پر تر از عالم ارسطو است؛ عالمی است که «حقیقت» و «سایه» در آن تحقق پیدا کرده است. افلاطون معتقد است که نه تنها انسان و حیوانی را که در عالم مُلکی می‌بینیم، حقیقت ندارد بلکه شجاعت و عدالت هم حقیقت ندارد و اینها حقایق مثالی هستند که در عالم ملکوت تحقق دارند و ما تنها سایه آن را می‌بینیم که حقیقت نیست و مجاز است. اینها خصوصیاتی است که اشراقیون برای حقیقت عالم قائل می‌شوند.
اما دیدگاه مشائیون و ارسطو این است که انسان، حیوان و تمام هستی، در زمین محقق می‌شود و ما عالمی به نام عالم ملکوت نداریم؛ مگر عالم خدا و فرشتگان. آن چیزی که در ملکوت هست محل حضور خدایان است نه محل حضور زمینی. امور زمینی روی زمین محقق می‌شوند و حقیقت همانی است که امروز روی زمین مشاهده می‌کنیم.
معتقدم نظریه دینی و توحیدی و آنچه از متون قرآن و حدیث برمی‌آید، بیشتر به نظریه افلاطونی نزدیک است تا نظریه ارسطویی. اما ملاصدرا بین افلاطون و ارسطو قرار می‌گیرد و هر یک را مرتبه‌ای از دیگری در نظر می‌گیرد.

۲ اگر بخواهیم بین دنیای افلاطون، ارسطو و دنیای متاورس نسبتی برقرار کنیم، باید گفت که اگر افلاطون و اشراقیون هستی را ملکوتی می‌دیدند، ارسطو و مشائیون حقیقت هستی را زمینی کردند و متاورس این حقیقت را «خیالی» کرده است؛ نه خیالی خالی از واقعیت؛ بلکه خیالی که ما از آن در هنر بهره می‌گیریم؛ آن نیروی خیالی که در کنار عقل و حس یک نیروی سومی در انسان به وجود می‌آورد و موجب خلاقیت و تولید می‌شود. آنان که امور جدید را در زندگی ما خلق می‌کنند از این حس استفاده می‌کنند. همچنین کسانی هم که به آنان الهام می‌شود از همین مبدأ بهره می‌گیرند. کسی که در انواع هنر از خلاقیت بهره می‌گیرد در واقع از نیروی خیال استفاده می‌کند.
پس، منظور از خیال، نه امر غیرواقعی که «خیال فلسفی» است و آن چیزی است که باعث خلاقیت می‌شود. متاورس در حقیقت دنیایی است که به ما این امکان را می‌دهد که دو ساحت عالم را تنزل بدهیم؛ نخست، ساحتی که در آن امور معقول تبدیل به امور محسوس می‌شوند و دوم، ساحتی که امور محسوس را می‌توان به امور خیالی بدل کرد.

۳ ویژگی دیگر متاورس به «خلاقیت ساخت هویت» برمی‌گردد. دنیای ما محدودیت‌هایی دارد؛ به عنوان مثال یک رونالدو دارد و

«خلاقیت ساخت هویت» از ویژگی‌های دنیای متاورس است یعنی هر کس می‌تواند نقش هر کسی را که دوست دارد، ایفا کند. بنابراین، هویت در دنیای متاورس یک «هویت سیال» است و خطی نیست. این در حالی است که وجود ما یک وجود خطی است که در این سیر خطی تغییراتی ایجاد می‌کنیم. اما در دنیای متاورس تغییرات سه‌بُعدی است، یعنی ما هویت‌مان را در سراسر این دنیا به علاوه دنیای خیالی که خودمان برای خودمان ترسیم می‌کنیم، می‌توانیم تغییر دهیم

همه نمی‌توانند رونالدو باشند و هر کس نقش خود را در این دنیا ایفا می‌کند. اما در دنیای متاورس هر کسی می‌تواند نقش هر کسی را ایفا کند. بنابراین، هویت در دنیای متاورس یک «هویت سیال» است و خطی نیست. این در حالی است که وجود ما یک وجود خطی است که در این سیر خطی تغییراتی ایجاد می‌کنیم. اما در دنیای متاورس تغییرات سه بُعدی است، یعنی ما هویتمان را در سراسر این دنیا به علاوه دنیای خیالی که خودمان برای خودمان ترسیم می‌کنیم، می‌توانیم تغییر دهیم.
در دنیای مادی و محسوس، بسیاری از محدودیت‌های هستی ما را در برگرفته است به همین دلیل انسان‌ها پیش‌بینی‌پذیرند. اما خصوصیت متاورس این است که به ما این امکان را می‌دهد که دنیا را از سطح زمینی که یک سطح محسوس است، به سطح خیال تنزل دهیم. اگر این تنزل شکل گیرد، هویت ما در متاورس شکل گرفته و ما شخصیت مجازی سه‌بُعدی خواهیم شد و توان انجام کارهای بسیاری را خواهیم داشت.
متاورس، نمایش همه‌جانبه از محیطی است که می‌تواند بازتاب‌دهنده یک محیط عادی یا یک محیط کاملاً تخیلی باشد. «آواتاری» که در محیط متاورس تعریف می‌کنیم هم می‌تواند شخصیت خودمان باشد و هم آن حسی را که برآمده از خیال ما است در ما بازتولید کند. بنابراین، آنچه هویت و هستی را در دنیای متاورس از دنیای مادی و فراتر از دنیای فرامادی و آسمانی متمایز می‌کند «عنصر خیال» است که خود تعریف جدیدی از هستی و هویت را صورتبندی می‌کند. از آنجا که نفس این موضوع، امری متأخر است بررسی جزئی‌تر اینکه این هویت سیال و چند بُعدی چه خصائص و مؤلفه‌هایی دارد، نیازمند تأملات و مطالعات بیشتر است.

*مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید شهریاری است که در نشست تخصصی «هستی‌شناسی و فلسفه هویت در فراجهان (متاورس)» در محل فرهنگستان هنر ارائه شد.

عکس: veer

آدرس وعده‌های متاورس

مبنای متاورس «اتوپیای غرب» است که با ارزش‌های اسلامی و ایرانی ما تعارض جدی دارد

دکتر امید عبدالهی
مدیرکل دفتر رصد پایش و آینده‌نگاری فرهنگی
دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

۱ فضای مجازی رشد سریع و پیچیده‌ای داشته است و نحوه دسترسی به این فضا هر چند سال یکبار متحول می‌شود و هر قدر بیشتر پیش می‌رویم دوره‌های این تحول کوتاه‌تر می‌شود. ابزارهای دسترسی از رایانه‌های رومیزی با حمل‌ونقل بسیار سخت آغاز شد و بعد رایانه‌های قابل حمل، تلفن همراه و هم اکنون به عینک «ای آر» رسیده است و اکنون از دسترسی به اینترنت به وسیله «چیپ‌ست»های بسیار کوچک سخن به میان آمده است. مدیرعامل فیسبوک - مارک زاکربرگ - در پایان ژوئن ۲۰۲۱ اعلام کرد ما یک ایده بلندپروازانه به نام «متاورس» داریم و مدعی بود که تمام تلاش خود را خواهد کرد تا مجموعه تجربیات درهم‌تنیده و پیشینه‌گرایی بسازد که مستقیماً از داستان‌های علمی- تخیلی سر برآورده است. حال در صورت تحقق و فراگیری باید منتظر حضور «متاورس» نه به‌عنوان یک وسیله سرگرمی بلکه به‌عنوان «یک واقعیت از زندگی آینده» باشیم.

۲ وقتی از «متاورس» صحبت می‌کنیم در واقع از یک واقعیت ناملموس حرف می‌زنیم و قاعدتاً تأثیرگذاری بسیار عمیق‌تر، مبنایی‌تر و مؤثرتری از واقعیت ملموس خواهد داشت. ما ذهنیت دقیقی از شیوه‌های تحقق متاورس و فضای آن نداریم اما آن چیزی که مسلم است تحقق این مسأله، «جهانی شدن» و گسترش ارزش‌های مدنظر بانیان متاورس را تسریع خواهد کرد.
متاورس در «عالم وهم» تحقق می‌یابد که حدی از اتصال با عالم حس دارد؛ بر خلاف عالم خیال که رهایی از آن دو عالم است. بنابراین ما در متاورس واقعیت ملموسی نداریم و هر چه هست «واقعیت مجازی» است؛ مجاز به معنای غیرواقعی خودش و هر چه هست وهم است؛ ما توهم لذت، ورزش، آسایش و... را در متاورس تجربه خواهیم کرد.
اگر فرض را بر این بگذاریم که تمام الزامات متاورس شکل بگیرد و با همان منطقی که بانیان متاورس برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند، محقق شود ما به‌عنوان سیاستگذاران عرصه فرهنگ با یکسری فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌رو خواهیم شد و قطعاً این پدیده «حکمرانی فرهنگی» را وارد فاز جدیدی خواهد کرد.

۳ بنا به نظر استادان و متخصصان حوزه متاورس، بیش از هشتاد درصد از فضای متاورس بر اساس ارزش‌های اقتصادی شکل گرفته و بیست درصد هم در خدمت فلسفه غرب است. اما همان هشتاد درصد که مربوط به مباحث سرمایه‌داری است را هم باید در خدمت فلسفه غرب بدانیم. بنابراین ما با فضایی روبه‌رو خواهیم شد که با فلسفه و جهان‌بینی اسلامی تعارض و تزاحم دارد و مشکل مبنایی با مباحث متاورس خواهیم داشت. چرا که مبنای اصلی متاورس را اتوپیای غرب تشکیل می‌دهد که با ارزش‌های اسلامی و ایرانی تعارض جدی دارد.
بنابراین با یک الزام یک خطی مواجه هستیم. فضایی که ساخته می‌شود یا می‌خواهند بسازند، یک فضای اتفاقی نیست بلکه یکسری انگاره‌ها از قبل دارد که با انسان مدل ایرانی و هویت ایرانی اسلامی که بخشی از تمدن غنی ما است و از نگاه دینی و اعتقادی ما سرچشمه می‌گیرد، قاعدتاً انطباق نخواهد داشت. اما در این زمینه ما چه اقدامی خواهیم کرد؟ چطور می‌توانیم برای تمدن، فلسفه و هویت ایرانی اسلامی خودمان در این فضا جایی مشخص کنیم و بتوانیم آن را عرضه کنیم؟ اینها از جمله تهدیداتی است که ما با آن روبه‌رو هستیم.

۴ بحث سرمایه‌داری و بازار سرمایه بسیار فراتر از آن چیزی که اکنون هست در متاورس برنامه‌ریزی شده است. «آواتاریسم» که شاید ما به‌عنوان یک بحث صرفاً فنی به آن بپردازیم ولی در انسان غربی به‌عنوان یکی از جنبه‌های شخصیتی و روانی او به‌شمار می‌رود و آن را این‌گونه می‌توان تعبیر کرد: «آنچه که نیستم و می‌خواهم باشم!»
اغلب پژوهش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی غرب نشان می‌دهد که اکثر افراد حتی آنانی که ما به‌عنوان یک انسان دارای تشخص اجتماعی می‌شناسیم یک خواسته درونی دارند: «آنچه که نیستند و می‌خواهند باشند!» آواتارها اغلب حاصل آن خلأهای شخصیتی هستند که فرد نتوانسته به آن برسد. بنابراین مسأله آواتاریسم نوعی برون‌داد تمام آن چیزی است که درون فرد می‌گذرد. حال این مسأله جای پرسش دارد که اگر آواتاریسم در متاورس محقق شود آیا تضمینی وجود دارد آن فضا از نظر تمدنی، اجتماعی و فرهنگی یک فضای مطلوب باشد؟
بانیان متاورس معتقدند متاورس به گونه‌ای فراگیر خواهد شد که افراد فقط در مواردی مانند رفع حوائج یا خورد و خوراک که امکان آن در متاورس وجود نخواهد داشت وارد عالم حقیقی می‌شوند یا به عبارتی باید گفت که عوالم واقعی و عالم وهم جای خود را تغییر می‌دهند.

نقش «حکمرانی فرهنگی» در مواجهه با متاورس قابل توجه است و باید تکلیف خود را با این پدیده روشن کنیم. با توجه به اینکه پدیده متاورس از نظر فلسفی با فلسفه انسان‌شناسی اسلام تعارض دارد یا باید بدل متاورس را ایجاد کنیم و ما هم ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و ایرانی خود را تبدیل به معادلات ریاضی قابل عرضه در فضای بدل متاورس نماییم یا اینکه اگر توان ساخت بدل وجود ندارد به‌دنبال تأثیر بر قاعده‌گذاری‌های جهانی در این فضا باشیم

۵ نقش و جایگاه «حکمرانی فرهنگی» در مواجهه با متاورس قابل توجه است. درخصوص جایگاه و نقش نهادهای سیاستگذار در این موضوع و نحوه مواجهه با این پدیده به برنامه‌ریزی و تبیین فرصت‌ها نیازمندیم. قاعدتاً این فرصت برای سیاستگذار فرهنگی ایجاد خواهد شد که از مراکز علمی و تخصصی خود بهره ببرد و بتواند جایگاهی را به‌عنوان سیاستگذار برای خود ایجاد کند. آنچه مهم است اینکه با عوض شدن قالب‌ها و نحوه دسترسی به این فضا و وارد شدن بازیگران جدید و قالب‌های جدیدی که در نحوه دسترسی به این فضا ایجاد خواهد شد فرصتی را برای سیاستگذاران فرهنگی ایجاد خواهد کرد تا بتوانند از آن استفاده کنند.
باید در حکمرانی فرهنگی تکلیف خود را با متاورس روشن کنیم. با توجه به اینکه پدیده متاورس از نظر فلسفی و وجودی با فلسفه انسان‌شناسی اسلام تعارض دارد یا باید بدل متاورس را ایجاد کنیم و ما هم ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و ایرانی خود را تبدیل به معادلات ریاضی قابل عرضه در فضای بدل متاورس نماییم یا اینکه در فضایی غیرمتعارض گام برداریم و راه دیگر هم این است که اگر توان ساخت بدل وجود ندارد به‌دنبال تأثیر بر قاعده‌گذاری‌های جهانی در این فضا باشیم.
جایگاه و نقش نهادهای سیاستگذار در این موضوع و نحوه مواجهه با این پدیده در مراکز بسیج دانشگاه‌های کشور، پارک‌های علم و فناوری کشور و برنامه‌ریزی برای نسل دانشگاهی و پیشرو کشور قابل توجه است و این بزرگ‌ترین فرصتی است که با «تمرکز بر آموزش» به سمت ایجاد آمادگی پیش رویم. در واقع، یکی از مأموریت‌های اصلی، آموزش از طریق نهادهای مرتبط است و هر چه در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم از آن طرف عوارض متاورس بر ما کمتر می‌شود. بی‌شک در کنار آموزش باید بحث اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی هم مورد توجه قرار گیرد.

تهدیدی نو برای جوامع دیندار

دکتر علیرضا قائمی‌نیا
سردبیر فصلنامه ذهن و عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱ «متاورس» از آخرین یافته‌های تکنولوژی است که به نوعی همه دستاوردهای تکنولوژی مجازی و دیجیتال را در خود دارد و از تلفیق زمینه‌های مختلفی همچون «مطالعات فضای مجازی»، «تحقیقات عصب‌شناختی» و مباحث «واقعیت افزوده» و امثالهم تشکیل شده است. در واقع، متاورس یک فضای کاملاً تجربی است که طی آن انسان به صورت مجازی اموری را تجربه می‌کند. بر این اساس «واقعیت مجازی» به مجموعه‌ای از تجاربی اطلاق می‌شود که توسط دستگاه‌های دیجیتال به وجود می‌آیند.
اصطلاح «واقعیت مجازی» دو کاربرد دارد؛ کاربرد عام آن در بردارنده واقعیتی است که توسط دستگاه‌های دیجیتال تولید می‌شود و خود به تنهایی می‌تواند یک واقعیت جدید باشد. کاربرد خاص آن در بردارنده واقعیتی است که هیچ ما به ازایی ندارد و به آن «واقعیت افزوده» اطلاق می‌شود و منظور واقعیت‌هایی هستند که از تقویت واقعیت موجود به دست می‌آیند. ما در دنیای واقعی، یکسری واقعیت‌ها را به کمک فناوری‌های دیجیتال اعم از امکانات گرافیکی، صوتی، تصویری و... تقویت می‌کنیم. بعضی از واقعیت‌ها ترکیبی هستند؛ یعنی از ترکیب «واقعیت‌های مجازی» و «واقعیت‌های افزوده» به دست می‌آیند.
مهم‌ترین ویژگی «واقعیت مجازی» به تجربه‌ای که انسان از آن دارد، بازمی‌گردد. واقعیت مجازی، جهان و عالم دیگری را برای بشر تصویر کرده و انسان از رهگذر ابزارهای تکنولوژیکی می‌تواند آن را تجربه کند. انسان در متاورس می‌تواند در دنیا و واقعیت مجازی غوطه‌ور شده و به نوعی از دنیای واقعی رها شود. فراتر از این، حتی بازخورد حسی و رابطه کنشی نیز از دیگر امکان‌هایی است که دنیای متاورس برای انسان امروز فراهم می‌کند.

۲ انسان متاورسی «انسان تجربه‌گرا» است. متاورس جهانی است که در آن آگاهی انسان به تجربه بدل می‌شود و انسان هر چیزی را که تصور می‌کند، تجربه هم می‌کند. تجربه‌گرایی در متاورس در گام نخست، تبدیل آگاهی انسان به یک واقعیت مجازی است. آگاهی، حقیقت است و متاورس رقیقه آن حقیقت است. بنابراین، متاورس در واقع، یک جهان مجازی سه‌بعدی است که از چند جهت از دنیای مادی فراتر می‌رود؛
نخست، کنار زدن محدودیت‌های بدنی و جسمانی دنیای واقعی است که طی آن، افراد می‌توانند کنش‌های مجازی داشته باشند و بسیاری از اموری را که در جهان ماده تجربه‌پذیر نیستند، تجربه کنند.
دوم، فراتر رفتن از واقعیت‌ها در کنش‌ها است. انسان‌ها، در عالم واقعی کنش‌های محدودی دارند، اما در متاورس این کنش‌ها وجه نامحدودی پیدا می‌کنند.
سوم، در فضای سایبر «اطلاعات» جای «معرفت» می‌نشیند. باور به یک گزاره در دنیای واقعی مستلزم سه شرط است که این گزاره «صادق»، «موجه» و «معقول» باشد. این در حالی است که در فضای مجازی ما با باور صادق، موجه و معقول سر و کار نداریم و با یکسری اطلاعات یا داده‌های معنادار روبه‌رو هستیم.
چهارم، جمع شدن همه انواع تجارب اعم از حسی، عاطفی و حرکتی در جهان متاورس است.
مباحث فلسفی بی‌شماری در این باره مطرح است و برخی مدعی هستند متاورس، آزمایشگاه فلسفه است و می‌تواند بسیاری از نظریات فلسفی را به محک آزمون بگذارد. از جمله اینکه نسبت ایده‌های فلسفی با متاورس چیست و کدام دیدگاه‌های فلسفی پشتوانه متاورس هستند و چه نسبتی بین متاورس و فلاسفه‌ای چون کانت و هگل و... وجود دارد؟ همچنین آیا متاورس می‌تواند هر نوع ایده فلسفی را به چالش بکشد؟

در مدرنیسم «دین» جای خود را به «تجربه دینی» می‌دهد؛ حتی «نهاد دین» هم کنار می‌رود و این «تجربه دینی» است که محوریت می‌یابد و به تبع آن، متاورس هم «سنت تجربه‌گرایی دینی» را تقویت و تشدید می‌کند که نفس این امر به صورت ضمنی در تناقض با واقعیات دینداری خواهد بود. از این رو، انسان متاورسی انسانی است که دینداری دیجیتالی دارد و در این جنس از دینداری ممکن است تجاربی از دین بیان شود که با آنچه ادیان به آن باور دارند، فاصله زیادی داشته باشد

در فلسفه اسلامی «واقعیت» سه بخش دارد: عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. «عالم ماده» همین دنیا است، در «عالم مثال» که ممکن است متصل یا منفصل از نفس انسان باشد، رنگ و شکل وجود دارد ولی جسمیت ندارد. در «عالم عقل» اساسا رنگ و شکل و جسم هیچ یک وجود و موضوعیت ندارند.
طبیعی است که با ظهور فناوری‌های مجازی ما با عالم مثال دیگری به نام «مثال دیجیتال» مواجه هستیم. در این فضا، واقعیات مجازی، واقعیات وجودی هستند و آثاری بر آنها مترتب می‌شود و در فکر و رفتار و زندگی انسان اثرگذار هستند.

۳ بسیاری از متفکران و فلاسفه جدید به این نکته اشاره دارند که «دین» در دنیای جدید به «تجربه دینی» تبدیل می‌شود و دین دیگر، یکسری اعتقادات و باورها نیست؛ حتی «نهاد دین» هم کنار می‌رود و این تجربه دینی است که محوریت می‌یابد؛ به تعبیری یکی از ویژگی‌های مدرنیسم این است که دین جای خود را به تجربه دینی می‌دهد. این سنت از اشلایرماخر شروع شده و تا امروز مبنای دینداری پروتستان‌ها در دنیای مسیحیت قرار گرفته است. به تبع، در متاورس نیز «تجربه دینی» به‌تدریج خود را نشان می‌دهد. این موضوع هم جنبه‌های مثبت و هم منفی دارد؛ جنبه مثبت آن، این است که به هر حال، امکان تجربه دینی را در فضای متاورس محقق می‌کند ولی جهت منفی آن، این است که متاورس «سنت تجربه‌گرایی دینی» را تقویت و تشدید می‌کند که نفس این امر به صورت ضمنی در تناقض با واقعیات دینداری خواهد بود. از این رو، انسان متاورسی انسانی است که دینداری دیجیتالی دارد و در این جنس از دینداری ممکن است تجاربی از دین بیان شود که با آنچه ادیان به آن باور دارند، فاصله زیادی داشته باشد. حتی می‌تواند بسیاری از این تجارب، تصنعی و ساختگی، انحرافی و تحریف‌شده باشد. بنابراین، شاید سویه‌های منفی جهان متاورس در حوزه تجربه دینی نسبت به سویه‌های مثبت آن سنگینی بیشتری داشته باشد و حتی فراتر از آن، از تهدید متاورس در حوزه تجربه دینی سخن گفت و این مسأله‌ای است که در مواجهه ما به عنوان یک جامعه دیندار با دنیای متاورس باید محل‌نظر و تأمل باشد و نسبت به این فضا، منفعل و بی‌تفاوت نباشیم.

*مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائمی‌نیا است که در نشست «متاورس و تجربه دینی» در محل پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ارائه شد.